

نگاهی به ناآرامی

اشاره

در شهریورماه سال ۱۴۰۱ حادثه‌ای در تهران رخ داد که منجر به ناآرامی‌هایی در کشور شد که اکثر کارشناسان حوزه فرهنگ و تربیت را به تأمل واداشت. این تأمل بدان جهت بود که کارشناسان این حوزه، انتظار ناآرامی‌هایی با این کیفیت با محوریت پوشش را نداشتند. از آنجا که این ناآرامی‌ها به صورت تقابل با پوشش اسلامی درآمد و منجر به تغییر رفتار برخی دانش‌آموزان و دانشجویان شد، نگاهی کوتاه به این رخداد می‌کنیم. این نکته را در اینجا متذکر شویم که این قبیل حوادث به میزان زیادی حاصل عملکرد جمعی مدیران و مسئولان و بخش‌های مختلف جامعه است که جریان‌های مخالف از آن بهره می‌برند و این حادثه‌ها را تا آنجا که بتوانند به آن سمتی که منافع آنان را تأمین کند، می‌کشانند. درباره حوادث پس از مرگ خانم امینی، در سه سطح و سه لایه می‌توان سخن گفت:

اول: لایه و سطح حقوقی

در این لایه از بحث، مسائلی از این قبیل که آیا پلیس حق بازداشت او را داشته یا نه، نحوه بازداشت درست بوده یا نه، ضرب و جرحی از ناحیه پلیس بر وی وارد شده یا نه، اصلاً آیا قانون مربوط به حجاب قانون درستی است یا نه و آیا می‌توان بی‌حجابی را جرم تلقی کرد یا نه؟ مطرح می‌شود. علاوه بر این، آنچه در لایه حقوقی بحث اهمیت دارد، انگیزه حاکمیت در وضع قانون پوشش اسلامی است. در مورد این قانون به حق می‌توان گفت که واضعان قانون قصد و هدفشان حمایت از آزادی‌های مشروع، حمایت از زنان در اجتماع و ایجاد زمینه‌هایی امن برای نقش‌آفرینی زنان در جامعه است و نه بالعکس آن. زیرا قوانینی از این دست که اجرای آن سخت و هزینه‌بر و دردسرزا و ناراضی‌تراش است، پیش از اینکه بر قدرت حاکمیت بیفزاید و یا منفعی را برای حاکمیت تأمین کند، می‌تواند قدرت حاکمیت را تضعیف کند و بار زیادی از وظایف را بر دوش حکومت می‌گذارد که هر نظامی و هر حاکمیتی توان بر داشتن آن را ندارد. اما از آنجا که قانون‌گذار، در جمهوری اسلامی، قانون پوشش را يك حکم و دستور الهی می‌داند، مشکلات اجرا را تحمل کرده و برای پوشش، قانون وضع کرده است.

دوم: لایه سیاسی

در این لایه، هر حادثه حقوقی، حتی یک حادثه حقوقی ساده و معمولی، وقتی در صحنه سیاسی و رقابت میان رقبا وارد می‌شود و یا در معرض دید مخالفان و دشمنان قرار می‌گیرد، این امکان را به رقیبان و دشمنان و مخالفان می‌دهد که به‌عنوان ابزاری مهم علیه طرف دیگر از آن استفاده کنند و یا حتی برای نابودی و از میدان به در کردن رقیب از آن بهره ببرند.

در مورد این قانون
به حق می‌توان گفت
که واضعان قانون
قصد و هدفشان
حمایت از آزادی‌های
مشروع، حمایت از
زنان در اجتماع و
ایجاد زمینه‌هایی امن
برای نقش‌آفرینی زنان
در جامعه است و نه
بالعکس آن

اجتماعی در پاییز ۱۴۰۱

در این حادثه، انگیزه اولیه حاکمیت برای وضع قانون پوشش اسلامی، توسط رسانه‌های مخالف و دشمن به کلی نادیده گرفته شد و انگیزه‌ای دیگر که غیرانسانی و ظالمانه است به جای آن قرار گرفت

حادثه درگذشت خانم امینی از جمله این حوادث بود که وقتی توسط مخالفان و دشمنان صادره شد، از محدوده یک امر حقوقی فراتر رفت، به گونه‌ای که نه تنها قانون پوشش اسلامی را زیر سؤال برد، بلکه آن را تبدیل به قانونی برای سلب آزادی‌های اجتماعی و محصور کردن زنان در خانه و هتک حرمت به زن جلوه داد؛ درست صد و هشتاد درجه مغایر با اهداف خود قانون.

به عبارت دیگر، در این حادثه، انگیزه حاکمیت برای وضع قانون پوشش اسلامی، توسط رسانه‌های مخالف و دشمن به کلی نادیده گرفته شد و انگیزه‌ای دیگر که غیرانسانی و ظالمانه است، به جای آن قرار گرفت تا بتوان قشری از جامعه را علیه آن قانون برانگیخت و مخالفت کردن با قانون حجاب را به رفتاری در جهت کسب آزادی‌های مدنی و رسیدن به حقوق اجتماعی تبدیل کرد. در این فرایند است که برخی از افراد جامعه که صرفاً به دنبال آزادی‌های سیاسی و اجتماعی بوده‌اند و تا قبل از آن کاری به قانون حجاب نداشتند، آن را مانعی برای آزادی یافتند و رفتاری از بی‌حجابی را بروز دادند که تا قبل از آن، برای خودشان هم قابل‌تصور نبود. البته بسیاری از خانم‌های بی‌حجاب، قبل از این حادثه هم از روی سهل‌انگاری، اقدام به بی‌حجابی می‌کردند و کاری هم با این ناآرامی‌ها نداشتند.

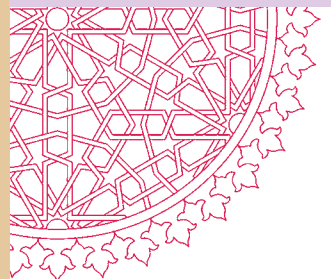
سوم: لایه جامعه‌شناختی و فرهنگی

فراتر از مباحث حقوقی و سیاسی، جامعه ایران در چهل سال اخیر پذیرای تحولات فرهنگی و اجتماعی بوده و عوامل مختلفی دست‌اندرکار شکل‌گیری این تحولات بوده است. حرکت‌های سیاسی در این چند دهه و از جمله ناآرامی‌های اخیر، در بستر این تحولات رخ داده و تا حدود زیادی محصول این تحولات می‌باشند. شناخت این تحولات، ما را به شناخت عمیق‌تر حرکت‌ها و رخداد‌های اجتماعی، و از جمله ناآرامی‌های اخیر می‌رساند و تبیین دقیق‌تری در اختیار ما قرار می‌دهد.

یکی از وجوه این تحولات، شکل‌گیری یک رقابت جدی میان فرهنگ دینی مردم ایران و فرهنگ غربی است. این رقابت نیز از آنجا ناشی می‌شود که فرهنگ دینی مردم ایران نقش محوری در انقلابی داشته که استقلال از غرب را یکی از شعارهای اصلی خود قرار داده و بر آن پافشاری کرده است. این در حالی بوده که فرهنگ غربی، اکثر فرهنگ‌های دیگر را در تمام نقاط جهان به حاشیه رانده و به‌عنوان فرهنگ بلامنزاع جهانی قد علم کرده است. یکی از صحنه‌های اصلی رقابت و تنازع میان این دو فرهنگ پوشش زنان است و از آنجا که موضوع بازداشت خانم امینی موضوع پوشش بود، این حادثه را به یک مسئله فرهنگی نیز تبدیل کرد.

مسئله پوشش اسلامی و حجاب از ابتدای حکومت پهلوی اول و قبل از آن، از ابتدای ارتباط ایران و کشورهای اسلامی با غرب، جزو منازعات و اختلافات محوری فرهنگ دینی اسلام با فرهنگ غرب بوده و همین منازعه فرهنگی و اجتماعی زمینه‌ساز تنش‌های سیاسی و حقوقی در صد سال اخیر شده است.

تفاوت‌ها و تکثرهای فرهنگی در پوشش که معمولاً در اقشار جوان‌تر نمود بیشتری دارد، وقتی با تفاوت‌ها و تکثرهای فرهنگی دیگر ضمیمه می‌شود، ظرفیت آن را دارد که در یک واقعه حقوقی مانند مرگ خانم امینی و همراه شدن با فشارهای سیاسی، زمینه ناآرامی‌های اجتماعی را فراهم سازد



ممکن است برخی تعجب کنند و بپرسند که چرا یک حکم فرعی دینی در اسلام منجر به درگیری‌های دامنه‌دار سیاسی و اجتماعی و حقوقی شده است؟

اما حقیقتاً نه حکم حجاب از جنس سایر حکم‌های فرعی دینی است و نه نداشتن حجاب و نفی آن یک امر حاشیه‌ای در سبک زندگی غربی می‌باشد. اتفاقاً خود همین منازعه طولانی این پیام را برای ما دارد که منازعه اسلام و غرب درباره حجاب و بی‌حجابی یک منازعه بنیادی و ریشه‌دار است، نه یک منازعه سطحی و ظاهری و گذرا.

اکنون و در این نوشتار مجال آن نیست که ابعاد این منازعه بنیادین تبیین شود، اما همین قدر متذکر می‌شویم که یکی از چهار یا پنج محور بنیادین تفکر مدرن و تمدن غربی، سبکی از رابطه زن و مرد و نقش زن در محیط اجتماعی است که به صورت بنیادین با سبکی که دین عرضه می‌کند، در تضام و تعارض جدی است. در این تعارض، پوشش و حجاب زن از این طرف، و بی‌حجابی و مآلاً برهنگی از آن طرف دیگر، در مقابل هم صف آرایی کرده‌اند. در این صف آرایی، رهبران جوامع غربی مدعی‌اند که تفکرات دینی و دین، آزادی‌های زن را که نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند، محدود می‌کند و با نام حجاب زنان را از حضور فعال در جامعه باز می‌دارد و اجازه نمی‌دهد که خودش نوع پوشش خودش را و سبک زندگی خودش را انتخاب نماید. دین و رهبران دینی نیز استدلال می‌آورند که قشری از مردان در جوامع غربی با نگاه ابزاری به زن و به نام آزادی او از قید سنت‌ها، بهره‌برداری استعمارگرانه از زن را به حدی رسانده‌اند که در طول تاریخ سابقه نداشته است و اگر در گذشته پادشاهان و حاکمان و قدرتمندان قوم، زنان متعدد داشته‌اند، امروزه امکان بهره‌مندی تمام مردان از زنان متعدد وجود دارد و خرید و فروش برده‌داری جاهلیت به یک هنجار اجتماعی و رفتار عادی، مانند خرید و فروش معمولی‌ترین کالاها در آمده و به یکی از پرفروش‌ترین تجارت‌ها برای مردان تبدیل شده است.

دینداران می‌گویند تفاوت موقعیت زن با مرد در مسائل جنسی تفاوتی آشکار است که بی‌توجهی به آن، زن را به صورت کالایی برای مرد در می‌آورد؛ و می‌پرسند: اگر زن با مرد تفاوتی ندارد، چند شهر پرجاذبه در دنیا وجود دارد که مردان، خود را به زنان بفروشدند و جاذبه گردشگری برای زنان داشته باشد؟ کدام مرد را دیده‌ایم که در گوشه خیابانی بایستد تا زنان هوسران به او پول بدهند و او را با خود ببرند؟ چرا شهرهای پرجاذبه دنیا باید شهرهایی باشد که زنان بیشتری در آن تن‌فروشی می‌کنند؟ چرا هتل‌های گران‌قیمت‌تر باید هتل‌هایی باشند که زنان زیباتری را به مردان تقدیم می‌کنند؟ چرا انتخاب زنان زیبای سال انتخاب زنانی باشد که تقدیم به رجال سیاسی و ثروتمندان بزرگ دنیا می‌شوند؟

با گذشت زمان و فاصله گرفتن از روزها و سال‌های اول انقلاب اسلامی، برخی از عوامل داخلی و نیز ورود فرهنگ غربی از طریق رسانه‌های جدید سبب شد که به تدریج طیف‌هایی از جامعه در امر پوشش متمایل به فرهنگ غربی شوند. البته این تمایل در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی، از همان ابتدای حکومت پهلوی اول پیدا شده بود و در سال‌های نزدیک به انقلاب اسلامی و در دهه پنجاه به اوج رسیده بود. با شکل‌گیری نهضت اسلامی و انقلاب علیه حکومت پهلوی، این تمایل متوقف شد و فضایی اسلامی بر جامعه حاکم گردید. اما با گذشت زمان، مجدداً گرایش به فرهنگ غرب، به‌خصوص در پوشش، شکل گرفت و فضای تقریباً یک‌دستِ اوایل انقلاب، جای خود را به تکثر در پوشش داد.

امروزه بخشی از جامعه به پوشش غربی علاقه نشان می‌دهند و تحت تأثیر فرهنگ غرب قرار دارند. بخشی از این علاقه‌مندان، اساساً فرهنگ غربی را بر فرهنگ دینی و ملی خود ترجیح داده و آن فرهنگ را مرفه‌تر از فرهنگ سنتی خود می‌دانند. اما بخشی دیگر از علاقه‌مندان به پوشش غربی، تحت تأثیر عواملی دیگر مانند دنباله‌روی از مد روز، انفعال در برابر هجوم رسانه‌ها، عقب‌نماندن از جمع هم‌سالان و ضعف در بینش و معرفت دینی، به‌طور ناخودآگاه و آهسته‌آهسته جذب آن پوشش شده‌اند. این گروه، در عین حال می‌کوشند که حداقلی از دینداری را داشته باشند و هویت دینی خود را حفظ کنند و نگه دارند.

تفاوت‌ها و تکثرهای فرهنگی در پوشش که معمولاً در اقشار جوان‌تر نمود بیشتری دارد، وقتی با تفاوت‌ها و تکثرهای فرهنگی دیگر ضمیمه می‌شود، ظرفیت آن را دارد که در یک واقعه حقوقی مانند مرگ خانم امینی و همراه شدن با فشارهای سیاسی، زمینه‌ساز ناآرامی‌های اجتماعی را فراهم سازد.

یکی دیگر از عوامل فرهنگی که در این حادثه زمینه‌ساز ناآرامی اجتماعی شد، تغییر است که در یکی دو دهه اخیر در الگوهای مشهور و مرجع صورت گرفته است. بنابر تأملات جامعه‌شناختی، هر جامعه‌ای، متناسب با فرهنگ خود، دارای افراد و گروه‌های مورد اعتماد است که عامه مردم در هنگام موضع‌گیری‌های جمعی و تصمیم‌های اجتماعی به آن‌ها مراجعه می‌کنند و در دنباله‌روی از آن‌ها، مثلاً در انتخابات شرکت می‌کنند، به نامزد خاصی رأی می‌دهند، راهپیمایی می‌کنند و مراسم مذهبی و سنتی خاصی را برگزار می‌کنند.

در گذشته، در جامعه دینی ما افراد و گروه‌های مورد اعتماد، معمولاً از میان علما و روحانیون برجسته، سخنوران مشهور، اساتید دانشگاه و حوزه، پیش‌کسوتان و معتمدان باتجربه و سیاستمداران پخته و آبدیده و نیز نویسندگان مشهور اجتماعی برمی‌خاستند و شهره می‌شدند. چهره‌های نام‌آور و مشهور در صد سال پیش، معمولاً از میان چنین اقشاری بودند. در چند دهه اخیر که ورزش و سینما به‌عنوان دو صنعت وارد عرصه زندگی مردم شد، چهره‌های محبوب و مشهور مردم و به‌خصوص جوانان نیز تا حدودی جابه‌جا گردید و قهرمانان ورزشی و بازیگران سینمایی نیز محبوبیت و شهرت فراوان یافتند. عکس قهرمانان ورزشی و بازیگران سینما بر روی جلد مجلات و گزارش روزانه و هفتگی از سبک زندگی آن‌ها موجب شد که ذهن و مغز جوانان با تصویر این قهرمانان عجین شود و این قهرمانان همواره در خیال آنان حاضر باشند.

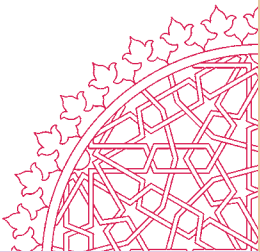
از آنجا که هم ورزش حرفه‌ای و هم سینما در جامعه غربی، که مبدأ پیدایش آن‌هاست، واقعاً صناعی هستند که در نظام سرمایه‌داری جایگاه مشخص خود را دارند، چهره‌ها و ستارگان این دو صنعت، بعد از محبوبیت و چهره شدن هم در خدمت همین صنعت قرار می‌گیرند و از چهره آن‌ها و شهرتشان برای تبلیغ کالاهای شرکت‌های بزرگ استفاده می‌شود. لذا نظام سرمایه‌داری به‌گونه‌ای این چهره‌ها را راه می‌برد و کنترل می‌کند که این چهره‌ها کمتر رفتاری بر ضد این نظام از خود بروز می‌دهند و اصولاً کمتر می‌توانند از چهره بودن و محبوبیتشان در آشفته‌بازارهای سیاسی استفاده کنند. آن‌ها می‌دانند که نظامی سرمایه‌داری که پول برای آن‌ها هزینه کرده تا سودآور باشند، از طرق مختلف آن‌ها را کنترل می‌کند تا پا از گلیم خود فراتر نهد و به ضرر نظام سرمایه‌داری عمل نکنند. آری، نظام سرمایه‌داری از طریق همین چهره‌ها سبک زندگی مردم را مدیریت می‌کند و کفش و کلاه و خودرو و لباس و غذا و آرایش و تفریح و حتی اعتقادات آن‌ها را جهت می‌دهد.

اما دسته‌ای از این چهره‌های ورزشی و سینمایی در کشورهایی نظیر کشور ما این قابلیت و توانایی را در خود می‌بینند که بدون تخصص و تحقیق و تجربه جدی در امور اعتقادی و سیاسی، از آن جهت که صرفاً محبوب و ستاره‌اند، احساس وظیفه کنند و در مقام مرجع سیاسی و اعتقادی جوانان و نوجوانان قرار بگیرند و رهنمودهای سیاسی و اعتقادی به مخاطبان خود بدهند.

حال اگر تنش اجتماعی در جامعه‌ای نظیر جامعه ما رخ دهد و این چهره‌ها که در فرهنگ امروز، در موقعیت مدیریت افکار گروه‌هایی از جوانان قرار گرفته‌اند، بخواهند از شهرت و محبوبیت خود بهره ببرند و مدیریت معترضان را به دست بگیرند، امکان وقوع هر فاجعه‌ای را هم پدید می‌آورند. زیرا نه این ستاره‌ها را می‌توان از شهرت‌طلبی و محبوبیت بیشتر منصرف کرد و نه جوانان پرشور و گاه خشمگین را از پیروی از آنان باز داشت و نه سیاستمداران کشورهای دشمن فرصت به دست آمده را از دست خواهند داد. دشمنان می‌کوشند اسب چموش این چهره‌ها را در همان نقطه‌ای که مطلوب خودشان است، متوقف کنند و بر زمین نشانند.

نکته قابل تأمل در اینجا آن است که به علت نزدیکی دیدگاه‌های این دسته از قهرمانان ورزشی و بازیگران سینمایی به فرهنگ غرب و هم افقی میان آن‌ها و بی‌اطلاعی آن‌ها از تاریخ تحولات سیاسی، اینان، دشمنی حاکمان غرب با ایران را و اصولاً خوی تجاوزگری آنان را نادیده می‌گیرند و یا به کلی انکار می‌کنند و تصورشان آن است که می‌توانند نهضتی بدون دخالت غرب و شاید با همراهی و کمک غرب سامان دهند و مردم را به آزادی مورد نظر خود برسانند. آنان حتی اگر این تصور را بر زبان نیاورند در رفتار و عمل خود آن را نشان می‌دهند.

با توجه به نکات قبل روشن می‌شود که تحولات فرهنگی جوامع نقش‌بنیادی و تعیین‌کننده در ناآرامی‌های اجتماعی دارد و لذا اصلاح و ارتقای فرهنگی جامعه مهم‌ترین عامل بازدارنده و مانع اصلی در توسعه ناآرامی‌های کورسیاسی و بی‌هدف می‌باشد و این اصلاح و ارتقا، بر عهده تمام‌آحاد جامعه، اعم از مسئولان و طرفداران نظام و نیز کسانی است که در عین داشتن دیدگاهی متفاوت با مسئولان این نظام، برای سربلندی و عزت و استقلال کشور تلاش می‌کنند.



دسته‌ای از این چهره‌های ورزشی و سینمایی در کشورهایی نظیر کشور ما این قابلیت و توانایی را در خود می‌بینند که بدون تخصص و تحقیق و تجربه جدی در امور اعتقادی و سیاسی، از آن جهت که صرفاً محبوب و ستاره‌اند، احساس وظیفه کنند و در مقام مرجع سیاسی و اعتقادی جوانان و نوجوانان قرار بگیرند و رهنمودهای سیاسی و اعتقادی به مخاطبان خود بدهند